

نویسنده: مروتی

پنجشنبه 11 مهر 1387 ساعت: 18:6

دکتر موللی گرامی سلام.

من بی صبرانه منتظر پاسخ شما به سوالات و شبهاتی هستم که در مقاله ی ارسالی اینجانب آمده است. نمی دانم به چه تدبیری قرار است این جوابیه به دستم برسد؟ به هر حال متشکر می شوم که عجلتا به دو پرسش زیر جواب مختصری در همین وبلاگ داده شود:

1- آیا برداشت من از مقالات شما و آرای فروید و لکان ، قریب به واقع و صواب است یا اشکالات جدی دارد؟

2- در صورت وجود اشکالات مهم در این برداشت ، مطالعه ی کدام نوشته ها و مقالات در سایت خود را توصیه می کنید؟

با تشکر محمد امین مروتی

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 13 مهر 1387 ساعت: 11:54

آقای مروتی عزیز،

پاسخ به نامه شما را در دو نوبت برایتان از طریق ایمیل فرستاده ام. اگر آنرا تا بحال دریافت نکرده اید - که خیلی عجیب بنظر خواهد رسید- بگویید تا آنرا مجددا برایتان ارسال کنم. در مورد سؤال بالا هیچ اشکالی در برداشت شما از آرای فروید نمی بینم. روانکاوی محل مطالعه و انتقاد است. اگر چنین نبود نمی توانست بعنوان یک فعالیت بالینی و علمی عمل کند. با احترام

نویسنده: تقویان

شنبه 13 مهر 1387 ساعت: 17:40

استاد گرامی با عرض سلام

اگر بپذیریم که:

در وجود آدمی دو نیروی بنیادی قصدی وجود دارد که می تواند به سوی ابژه های گوناگون جهت بیابد. این دو نیرو عبارتست از آگاهی و میل. برای مثال ما می توانیم نسبت به موضوعی دانش و آگاهی به دست آوریم بی که بدان میلی داشته باشیم و برعکس،

در این صورت آیا می توان ضمیر ناآگاه را محل میل و ضمیر آگاه را محل آگاهی بدانیم ؟

<http://www.movallali.fr>

یعنی تفکیک این دو ساحت، بر اساس حضور یا عدم حضور آگاهی باشد.  
با تشکر

نویسنده: یک آشنا

یکشنبه 14 مهر 1387 ساعت: 18:35

با عرض سلام خدمت استاد گرامی جناب آقای دکتر موللی.

استاد عزیز بنده دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد هستم و بسیار علاقمندم که پایان نامه خود را در زمینه روانکاوی بنویسم البته بنده در نزدیکی فرانسه ساکنم و ایاب و ذهاب برایم مشکل نیست. اگر ممکنه مرا راهنمایی کنید دستان یاری گرجق همیشه یار و یاور شما باد. با احترام

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 15 مهر 1387 ساعت: 16:28

آقای تقویان عزیز،

از سؤال اخیرتان پیداست که همچنان درگیر مسأله وجدان آگاه هستید. گرچه این درگیری می تواند از جمله مقاوت هائی بحساب آید که در مقابل روانکاوی وجود دارند اما فکر می کنم که با تأملی بیشتر می توانیم بگوئیم که بهترین طریق برای ورود به روانکاوی نیز می تواند محسوب شود. چراکه گذشت از آن لازمه اخذ عمیق وجهه نظر روانکاوی است.

کشف ضمیر ناآگاه - چنانکه بارها گفته شده است - یک انقلاب کپرنیکی است زیرا بهمان نحو که کپرنیک ثابت کرد که زمین مرکز عالم نیست بهمان ترتیب فروید نیز نشان داد که انسان و وجدان آگاه او مرکز ثقل نفسانیات نمی باشد. لکن باز هم ازین پیشتر می رود و ذات وجدان آگاه را در غفلت و جهل می داند و ازینرو به مبارزه با روانکاوی آمریکائی می پردازد.

بقیه در پاسخ بعدی

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 15 مهر 1387 ساعت: 16:38

ولی نوعی دیگر هم از آگاهی وجود دارد که نه بر دانستنی ها و آموختنی ها (رانش و حرص دانستن = علوم) مربوط است و نه به من نفسانی و ذات مستور طلب آن. ببینید، آگاهی یا به من نفسانی باز می گردد که رابطه است فرعونیی با عالم و آدم و یا بدانچه ما در روانکاوی فاعل برزخی می خوانیم. آگاهی برزخی اخیر مقوله ای متضاد با آرزومندی (آنچه شما میل می خوانید) نیست و بما بدرستی این امکان را می دهد تا

<http://www.movallali.fr>

پوچی و ادعاهای من نفسانی را دریافته رابطه ای مبتنی بر کسترسیون با نفس خویش و دیگران داشته باشیم. اینست آگاهی حاصل از طی طریقی پیچیده که روانکاوای شخصی خوانده میشود. بااحترام

نویسنده: تقویان

سه شنبه 16 مهر 1387 ساعت: 13:1

سلام مرا بپذیرید استاد خوبم

گرچه رشته من ادبیات (به طور دقیق تر ادبیات عرفانی) است اما همچنان در حال خواندن متون فروید هستم. من نمی توانم آن قدر که به اندیشه آلمانی اعتماد دارم به اندیشه فرانسوی در قرن بیستم، اعتماد کنم (یا دست کم هنوز نتوانسته ام). این ظن و شک مرا سخنرانی چند ماه پیش آلن بدیو در جمع اساتید دانشگاه قوی تر کرد. او در گزارش کوتاهی از آنچه بر فلسفه فرانسوی در قرن بیستم رفته است پرده هایی برگرفت و نشان داد که چطور اندیشمندان فرانسوی از دهه 20 و 30 به بعد به فلسفه آلمانی رو کردند و با جدیت تمام به خوانش دقیق آن همت بستند. این کوشش از دهه 60 و 70 به آن طرف برگ و بار داد و دیگر ادامه ماجرا را از من بهتر می دانید.

از طرف دیگر هنوز نسبت میان فلسفه و روان کاوی را می جویم و به راستی نمی توانم هیچکدام را به نفع دیگری از دست بگذارم. نمی توانم با این رای فروید موافق باشم که ورود به فلسفه را برابر با گام نهادن به قلمرو امراض نفسانی می دانست. حال آنکه متون او پر است از اشاراتی به نیچه و شوپنهاور و از آن ها باور نکردنی تر امانوئل کانت. این اشارات وجود دارد حتی اگر در راستای اهداف فروید به کار بسته شده باشد. از همین رو نمی توانم با این رای شما دمسازی کنم که مسئله وجدان آگاه را نوعی "مقاومت در برابر روان کاوی" بدانیم. اگر این پرسش نه در قلمرو روان کاوی بل در حوزه فلسفه طرح شود آیا باید آن را نوعی مقاومت محسوب کرد؟ فلسفه هیچ تعهدی نه به روان کاوی و نه به هیچ ساحت دیگری ندارد چرا که به قول هایدگر وظیفه تفکر راستین فلسفی نه دادن پاسخ که طرح پرسش است، پرسش مدام. از شما آموخته ام که عین چنین سخنی از آرا فروید-لاکان هم قابل استخراج است. این نقطه تلاقی جای خوشبختی بسیار دارد.

نویسنده: تقویان

سه شنبه 16 مهر 1387 ساعت: 13:1

به هر حال چنین مباحثی نه تنها چندین دهه پیش از این و تازه به صورتی کامل تر و عمیق تر مطرح شده است بلکه شما خود نیز -شک ندارم که- بسیار بدان ها اندیشیده اید. بنابراین من موقعیت تاریخی خود را به عنوان یک دانشجوی ایرانی از یاد نمی برم. اما آنچه مرا بر آن میدارد تا به این مباحث بپردازم گشتن به

<http://www.movallali.fr>

دور "حفره" ای است که اگر چه "تهی" اما با هربار نزدیک شدن و خیره گشتن به آن چیزهای جدیدی برای آدمی اشکار می شود  
امیدوارم توانسته باشم بگویم که می خواهم برای این پرسش های اساسی از شما یاری بگیرم تا از راه گفتگو به جایی غیر از این جا که ایستاده ام برسم. چرا که  
"گفتگو بهترین جنبه زندگی است"

نویسنده: سجاد صیدانلو

جمعه 19 مهر 1387 ساعت: 23:19

اقای موللی عزیز

با سلام. من رشته دانشگاهی من حقوق است و قصد دارم که پایان نامه خود را با موضوع حقوق و روانکاوی با تکیه به نظرات لکان بنویسم در صورت امکان خواهشمند است که مرا از نظرات و راهنمای های خود محروم نسازید. با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 20 مهر 1387 ساعت: 21:22

آقای صیدانلوی عزیز،

مطالعه نظریات لکان در رابطه با حقوق موضوع بسیار جالب و در خور توجهی است. در «واژگان لکان» ژان پیر کِلرو اشاراتی بدان کرده است. مایل خواهم بود بدانم برنامه موقت شما در این باره چیست. بااحترام

نویسنده: سجاد صیدانلو

جمعه 26 مهر 1387 ساعت: 0:33

اقای موللی عزیز

متأسفانه دانشگاه تا این لحظه با موضوع پیشنهادی من موافقت نکرده و من بیشتر وقت خود را ابتدا باید برای متقاعد کردن حضرات صرف کنم فضای دانشکده های حقوق در ایران به طرز ابلهانه ای پوزیتیویستی است. سعی میکنم بزودی ایده مرکزی پایان نامه را برایتان میل کنم. و همچنان چشم انتظار راهنمایی هایتان هستم. با تشکر

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

نویسنده: مجتبی پردل

شنبه 27 مهر 1387 ساعت: 11:53

mentor dear My

Would you please explain what is meant by the remark, "the subject has been forced to pursue its desire 'on the inverted ladder of the signifier

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 27 مهر 1387 ساعت: 12:35

Dear Mr. Pordel,

" Desire of the subject is always desire of the Otherness" this is the famous formula in Lacanian psychoanalysis. It means that the subject receives his own message by the Otherness in an inverted form.

I would suggest you to read or read once more my book "Mabany-e- ravankavi" in order to find relevalent answers to your questions.

Sincerely yours

نویسنده: مجتبی پردل

دوشنبه 29 مهر 1387 ساعت: 11:34

My dear mentor

Can we create a link between Freud's Thanatos, Lacan's symbolic castration, and Heideger's 'Sein Sum Tode

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 29 مهر 1387 ساعت: 15:2

Dear Friend,

My personal opinion is as you formulate it. In my recent book "Contribution à la clinique du rêve " (Paris, Harmattan, august ۲۰۰۷) I elaborated this connection in regard to the work of art . sincerely yours

نویسنده: علاقه مند

سه شنبه 30 مهر 1387 ساعت: 7:42

ایا آگاهی شخص مبتلا به هیستری تبدیلی به طباع نفسانی خویش ,می تواند یاریگر او, در عبور از ان برای شروع طریقت روانکاوی باشد؟وظیفه نزدیکان چنین فردی برای یاری رساندن به او چیست؟ایا بارداری برای یک زن مبتلا به هیستری تبدیلی می تواند مشکلاتی داشته باشد؟

mass hysteria به صورت تبدیلی(با علائم جسمانی)چنانکه در سال 81 در یکی از روستاهای سردشت

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

در تعداد زیادی از دختران دبیرستانی بصورت متناوب و متوالی رخ داده بود, چگونه عارض میشود؟  
با تشکر

نویسنده: علاقه مند

سه شنبه 30 مهر 1387 ساعت: 7:45

آقای دکتر موللی گرامی:

با سلام و عرض ادب

لطفا در صورت امکان پاسخ پرسشهای بالا را مرقوم فرمایید.

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 30 مهر 1387 ساعت: 12:5

آقای علاقه مند عزیز،

پاسخ به هر سه سؤال شما مثبت است. کشف روانکاوی و ضمیر ناآگاه مدیون بیماران هیستریک فروید است. لذا روانکاوی بهترین طی طریق برای طباع هیستری می باشد. حاملگی می تواند عوارض هیستری را تخفیف دهد و یا اینکه آنها را تقویت نماید مسأله مربوط به سرگزشت فرد و کیفیت و شدت و ضعف عواض او دارد.

بله هیستری جمعی پدیداری است واقعی و مثال شما صدق این مطلب را می رساند.

بالاحترام

نویسنده: مجتبی پردل

سه شنبه 30 مهر 1387 ساعت: 12:24

My dear mentor

Am I right in seeing a relationship between Lacan's "fundamental fantasy" and Schopenhauer's "principium individuationis"

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 1 آبان 1387 ساعت: 15:16

Dear friend,

One has the right to compare Lacan with such and such thinker. This could be for exemple the case with Schopenhauer. But I think the essential thing is to come to understand that Lacan's thinking is not a case of déjà vu. sincerely yours

<http://www.movallali.fr>

نویسنده: علاقه مند

شنبه 4 آبان 1387 ساعت: 20:5

با سلام خدمت استاد ارجمند:

در عرف روانکاوی لکانی "اراده" چه جایگاهی دارد؟ آیا اراده نیز جزو دسایس و توهمات "من متفاخر" می باشد؟ یا نه ، می توان اراده را حاصل تعاملات ساحت‌های سه گانه سیستم نفسانی با ضمیر آگاه آدمی دانست؟ لطفا در مورد تفاوت‌های "اعراض در غیر" و "اعراض از غیر" کمی توضیح دهید.  
آیا چاپ‌های مجدد کتاب "پدیدار شناسی و روان درمانی" جنابعالی در دسترس می باشد؟

نویسنده: علیرضا اعتمادی

شنبه 4 آبان 1387 ساعت: 21:50

سلام بر آقای دکتر موللی عزیز .

آقای دکتر بنده از خوانندگان مطالب وب سایت و مقالات شما هستم .

و خیلی خوشحالم که در قرنی زندگی می کنم که توسط تکنولوژی می توانم با نویسنده و مترجم مورد علاقه ام ارتباط هر چند غیر مستقیم برقرار کنم .

در رابطه با اصطلاحات روانکاوی که در وب سایت شماست ، می خواستم بگویم ، ظاهراً لینک آن خراب است ، بنده قبلاً ها خیلی از آن استفاده می نمودم . خواهش مند است نسبت به بازسازی لینک اصطلاحات روانکاوی اقدام فرمایید .

در ضمن ؛ اگر برایتان مقدور است در یک متن یا مقاله جداگانه ذکر و آرزومندی را واضح تر شرح دهید ، چون من به منبع کاملی برای درک این دو دست نیافتم .

با تقدیم احترام 

نویسنده: تقویان

یکشنبه 5 آبان 1387 ساعت: 18:5

سلام استاد

آیا می توانیم آنچه در دیسکورس لکان "آرزومندی" نامیده می شود را با اصطلاح "غریزه (Trieb)" در آثار فروید، یکسان بگیریم و کارکردها و خصوصیت هایی که بر غریزه مترتب است را بر آرزومندی نیز بار کنیم؟

متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 5 آبان 1387 ساعت: 18:46

آقای اعتمادی عزیز،

برای رفع مشکل در لینک مربوط به اصطلاحات بنظر من اشکال از نوع **Flash player** شماست. در اینترنت آخرین **version** آن را نصب کنید با احتمال بسیار زیاد مشکلاتان برطرف می شود.

حق باشماست ذکر و آرزومندی دو مفهوم پیچیده هستند در اولین فرصت مقاله مفصلی راجع بدان ها خواهم نوشت مگر اینکه صبر داشته باشید تا کتاب مفصلی را که در دست دارم تمام کرده منتشر کنم.

بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 5 آبان 1387 ساعت: 19:13

آقای تقویان عزیز،

رانش و آرزومندی هرچند که در رابطه با یکدیگر هستند ولی از یکدیگر کاملاً متمایزند بدان حد که مترجمین آلمانی لکان در مورد یافتن معادلی برای آرزومندی دچار مشکل شده اند.

رانش نزد فروید بخصوص از آنرو مورد استفاده قرار گرفته است که پاسخی باشد به سؤال اساسی مابعدالطبیعه یعنی رابطه جسم و روان. لذا برای فروید جسم که نمی تواند مستقیماً به نفسانیات تبدیل شود نماینده ای برمیگزیند از نوع نفسانیات تا بجای آن در روان حضور یابد. این حضور است که موجب تصورات ما در نفس می شوند. لذا فروید این عملیات نمایندگی غرایز و سواثق جسمی را در روان **Vorstellungsrepräsentanz** می خواند. یعنی تصورات بمعنای فلسفی آن و **representation** هم بمعنای نمایندگی است. ولی نکته در این است که در زبان های اروپائی لفظ **representation** هم بمعنای نمایندگی است و هم بمعنای تصورات. و حتی کلمه **Vorstellung** هم درست ترجمه کلمه فرانسوی **représentation** است که **Wolf** شاگرد لایبنیتس در آلمانی برای این کلمه انتخاب کرده است. لذا در زبان آلمانی کلمات **Vorstellung** و **Representanz** هر دو معنای تصورات را دارند. ازینرو فروید از این ابهام نهایت استفاده را کرده و تئوری خود را در باب رانش ها پایگذاری نموده است.

می بینید که مشکل فروید در باب رانش تا چه اندازه با مسأله آرزومندی بیربط است. لکان در مجلس خود موسوم به چهار مفهوم روانکاوی (در همین سایت) مفهوم **räsentanzVorstellungrepr** را بنحو دیگری که در اینجا ملاحظه می کنید مورد بحث قرار داده که البته ربطی به آرزومندی ندارد.

موفق باشید

نویسنده: علاقه مند

یکشنبه 5 آبان 1387 ساعت: 20:37

سلام استاد گرامی:

آیا طباع های نفسانی مختلف (نوروزها) قابل تبدیل به همدیگر هستند؟  
آیا فردی با طباع هیستریک میتواند همزمان ویژگیهای طباع وسواسی-اجباری را نیز بروز دهد؟  
فردی با طباع هیستریک بعد از دوره های روانکاوای صاحب چه نوع طبع نفسانی خواهد شد؟  
با تشکر

نویسنده: تقویان

دوشنبه 6 آبان 1387 ساعت: 6:40

استاد سلام

از پاسخ دقیق و عالی شما متشکرم

در کتاب خود نوشته اید که "آرزومندی" با "خواست" و "طلب" متفاوت است. آیا چنین تفاوتی در کار فروید نیز دیده نمی شود؟ مبنای پرسش من از این جا بود. در واقع غریزه برای فروید - که ظاهراً در باب آن از نیچه نیز متأثر است - آن اندازه اساسی است که در طی طریق علمی خویش در نهایت به غریزه مرگ و زندگی می رسد و سپس این دو را نیز در وضعیتی دیالکتیکی به وحدت نزدیک می کند. پرسش من از شباهت "آرزومندی" و "غریزه"، ناظر به این جنبه ی "اساسی بودن" این دو اصطلاح است.  
آیا برداشت من درست است؟

با تشکر همیشگی و بی صبرانه منتظر چاپ کتاب شما هستم.

نویسنده: محمد امین مروتی

دوشنبه 6 آبان 1387 ساعت: 13:46

دکتر موللی گرامی

توضیحاتتان راجع به معادل فارسی واژه pulsion به نحو قاطعی، قانع کننده بود. راستش دلیل استفاده من از واژه "رانه" به جای "رانش" این بود که می خواستم جنبه "فاعلیت" کلمه حفظ شود چنان که در گذشته واژه های "محرک" یا "انگیزه" این جنبه را بازتاب می دادند ولی همانطور که به درستی گفته اید واژه "رانه" به لحاظ اشتقاق و صرف، اسم آلت است. واژه "محرک" هم بیشتر ناظر بر تحریک خارجی است ولی "انگیزه"، دلالت بر نوعی محرک درونی دارد و مناسب تر به نظر می رسد. راستی نظرتان راجع به واژه "انگیزش" چیست؟

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 6 آبان 1387 ساعت: 18:46

آقای تقویان عزیز با برداشت شما موافقم. بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 6 آبان 1387 ساعت: 19:1

آقای مروتی عزیز،

لفظ انگیزش اصطلاحی است اساساً مربوط به روانشناسی و با تقرب روانکاوی تناسبی ندارد. بدعت روانکاوی رفتن به ورای شکافی است که برای روانشناسی میان عالم آفاق و انفس وجود دارد، شکافی که روان شناسی را فرسنگ ها از شناخت آدمی بدور کرده است. اگر روان شناسی وونت را به طور اخص و روان شناسی اروپائی را بطور اعم کنار بگذارید خواهید دید که روان شناسی بمعنای رایج آن از قرن بیستم به این طرف مجموعه ای است از آنچه ارتش آمریکا برای تسلط بر تابعین خود بکار گرفته است. این کار از اواخر قرن بیستم به عصب شناسی و روان شناسی استعلامی *cognitivist* واگذار شده که انسان را از عواقب آن بوحشت می اندازد...

بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 6 آبان 1387 ساعت: 19:10

آقای علاقه مند عزیز،

از نقطه نظر روانکاوی لکان طباع های نفسانی قابل تبدیل بیکدیگر نیستند. روانکاوی هیچ گونه ادعائی در مورد دخالت (از هر نوع که باشد) در طباع نفسانی افراد ندارد چه در آن صورت روشی می بود در جهت شستشوی مغزی آنها... روانکاوی بر این اساس استوار است که نوروز ذات آدمی را تشکیل می دهد و از آن گریزی نیست. روانکاوی در عوض به فرد اجازه می دهد که دقتاً بمراتب کمتری داشته بتواند با تعادلی قابل قبول و نسبی به حیات خویش ادامه دهد. موفق باشید

نویسنده: تقویان

سه شنبه 7 آبان 1387 ساعت: 11:6

استاد سلام

برای شرح مبحث "آرزومندی" به کدام یک از آثار لکان مراجعه کنم؟  
با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 7 آبان 1387 ساعت: 15:31

آقای تقویان عزیز

**the subversion of the subject and the dialectic of desire in the freudien unconscious** این عنوان مقاله ای است از لکان درباره آرزومندی در کتاب «مکتوبات» او ترجمه انگلیسی

توسط Fink Bruce

بااحترام

نویسنده: علاقه مند

سه شنبه 7 آبان 1387 ساعت: 15:51

سلام استاد ارجمند:

با تشکر از پاسخهای ارزشمندتان

رابطه "مطلوب مطلق" با "ذکر" چیست؟ آیا می توانیم بگوییم که ذکر، فقدان مرکزی یک فقدان مطلق است؟ یا علت رابطه ی مطلوب مطلق با فاعل نفسانی است؟ یا به عبارت دیگری از منظر فاعل نفسانی، مطلوب تمنای مطلوب مطلق است؟

نویسنده: تقویان

پنجشنبه 9 آبان 1387 ساعت: 15:29

استاد سلام

لطفا عبارت زیر از لکان را ترجمه و توضیح بفرمایید:

**"desire is its own interpretation"**

با تشکر همیشگی

نویسنده: مجتبی پردل

پنجشنبه 9 آبان 1387 ساعت: 17:44

My dear mentor

**Is it legitimate to interpret symbolic castration as coming to understand that language precedes the individual, and that each single individual is only one among the countless individuals who equally embody a single signifier of language**

نویسنده: تقویان

جمعه 10 آبان 1387 ساعت: 19:1

وقتتان بخیر

آرزومندی اساس وجود آدمی را تشکیل می دهد چرا که تمنا، تمنای غیر است. اما غیر به دلیل اینکه اساسا یک جایگاه (ساخت) است به "قانون" حواله می یابد. منشا قانون صرفا جامعه نمی تواند باشد چرا که بنا بر قول فروید ذات آدمی واجد اصولی خاص برای صیانت از خویش است (این حکم در باب زبان و زبان پذیری نیز صدق می کند). پس آرزومندی نه تنها به دلیل آنچه در بالا آورده شد بل بدان دلیل که تجربه ای شخصی (همچون پدیدار مرگ) را نیز برای آدمی به همراه دارد، چیزی فردی محسوب می شود. از آنجا که آرزومندی با "سرنوشت، پیوند می خورد"، می توان قائل بدین امر شد که اگرچه همه ما در نهایت واجد سرنوشتی هستیم اما چون سرنوشت هر کسی با دیگری متفاوت است پس واجد آرزومندی "خاص" خویش نیز هستیم.

استاد گرامی آیا برداشت من از "آرزومندی" درست است؟

آیا آرزومندی که به مطلوب مطلق باز می گردد و از این حیث مقوم یک ساخت و در نتیجه برای همه انسان ها مشترک است، می تواند در عین حال به صورت آرزومندی فردی خاص که با دیگری متفاوت است، در آید؟

با تشکر همیشگی

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 10 آبان 1387 ساعت: 22:53

آقای تقویان عزیز،

می توان با تجزیه و تحلیلات شما در مورد آرزومندی موافق بود و آنها را نزدیک به روانکاوی لکان دانست. ولی نکات متعددی است که مسأله را کمی پیچیده تر می کند. در یکی از این روزها بمحض اینکه فرصت بیشتری پیدا کردم مقاله کوتاهی برایتان خواهم نوشت تا به پرسش های موجه اتان پاسخ دهد. عجله می بایستی دانست که مطلوب آرزومندی (a) با مطلوب مطلق (das Ding) کاملاً فرق دارد. لکان بر آنست که

آرزومندی به چیزی جز خود دلالت ندارد. در نظر او آدمی تاب تحمل آرزومندی را ندارد (به ملاحظات او در مورد آنتیگون توجه کنید). آرزومندی همواره از طریق دسایس و وسایل دیگری جز خود ظاهر می شود که مطلوب جزئی (a) از عمده ترین آنهاست. موفق باشید.

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 10 آبان 1387 ساعت: 22:55

آقای پردل عزیز،

باید عرض کنم که نظرتان در مورد کسترسیون کاملاً صائب است. با آرزوی موفقیت برای شما

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 10 آبان 1387 ساعت: 23:8

آقای علاقه مند عزیز،

و اما سؤال شما در باره رابطه ذکر با مطلوب مطلق که البته بمراتب پیچیده است. در بعضی موارد ممکن است که ذکر حالتی چون جانشینی مطلوب مطلق را بخود بگیرد (مثلاً در مورد انحرافات جنسی که در تحلیل نهائی به بحران روحی افراد مبتلا بدان قابل تأویل تواند بود). ولی بنظر من بهتر است که این مورد را در حد استثنای آن باقی گذاشت و به اصل مطلب پرداخت. مطلوب مطلق در نظر لکان اساساً ورای تمتع ذکری است بدین معنی موجب انقسامی خاص در فرد شده از یک سو او را به ذکر متوجه میکند و از سوی دیگر در او تمتعی پدید می آورد که ورای تمتع ذکری است، تمتعی که در نظر لکان عرفاً را به نحو وجودی زنان نزدیک می کند. بااحترام

نویسنده: مجتبی پردل

دوشنبه 13 آبان 1387 ساعت: 17:19

**My dear mentor**

**With regard to my last question, if castration can be construed as thus, then what justifies the choice of terms like castration, the phallus, the name of the father, and so on to express such a concept? Is it right to claim that they have gained such significance in Freud's and Lacan's thinking only because of the fact that they are related to the insurance of the survival of the human species? Many thanks**

نویسنده: تقویان

سه شنبه 14 آبان 1387 ساعت: 17:7

آقای مروتی سلام

با تشکر از مقاله ای که نوشتید

به نظر می آید مقاله شما فاقد مطلب جدی و اساسی و یا دست کم جدیدی باشد چرا که از حدود امور کلی و بدیهی فراتر نمی رود و تنها توازی ساده ای میان کشف هنری و کشف عرفانی و ضمیر ناآگاه، برقرار می سازد بدون آنکه این شباهت از تبیینی جدی برخوردار باشد  
متشکرم

نویسنده: تقویان

چهارشنبه 15 آبان 1387 ساعت: 13:31

با سلام

بنا بر تعریف برخی از فلاسفه ذهن همچون "جان سرل":

یکم: صرفاً به هنگام بیداری است که می توان از مفهومی به نام "آگاهی" سخن گفت و نه در وقت خواب چرا که آگاهی در عین حال که از خصوصیت "سابجکتیویته" برخوردار است، پدیداری بیولوژیکی است دوم: آگاهی در این تعریف می تواند گاهی فاقد "قصیدت" باشد. مانند زمانی که "بی هیچ دلیلی افسرده هستیم"

از دیدگاه روان کاوی آیا می توان به چنین گزاره هایی باور داشت؟ پاسخ روان کاوی در برابر دو مسئله بالا چه می تواند بود؟ آیا ما به راستی می توانیم هنگامه ای را تجربه کنیم که "بی دلیل" افسرده باشیم؟  
متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 15 آبان 1387 ساعت: 22:31

آقای تقویان عزیز،

پاسخ لازم را بسادگی در سؤال خود شما می توان یافت: توجه روانکاو بهمین «بیدلیلی» این افسردگی است بدین معنی که روانکاو محل اصلی آن را یعنی ضمیر ناآگاه را مورد پرسش قرار می دهد. حال بپردازیم به گفتار این فیلسوف استعلامی (cognitivist). آنچه جان سرل در اینجا می گوید مخاطبی دارد و آنهم متخصصان نوروفیزیولوژی خواب هستند که حتی برای فعالیت مغز در هنگام خواب از consciousness و تغییر حالت alteration آن صحبت می کنند. ظاهراً این فیلسوف با کاربرد لفظ آگاهی در مورد خواب با همکاران علمیش موافق نیست.

<http://www.movallali.fr>

ولی روانکاو از این فراتر می رود و خودآگاهی را عین غفلت از خود دانسته متکی بر من نفسانی و نارسایی  
سیسم حاصل از آن (مرحله آینه و غیره) می داند. بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 15 آبان 1387 ساعت: 22:53

Dear Mr. Pordel

What I had confirmed is just one the aspect of castration. The other aspects concerne human sexualité in that as Lacan puts it "there is no such a thing as sexual intercourse".

It is just here that the real question begins.

Let me say that your question seems to be a signe of the kind of resistence usually opposed to psychoanalysis. sincerely yours

نویسنده: علاقه مند

پنجشنبه 16 آبان 1387 ساعت: 6:24

سلام استاد عزیز:

منظور فروید از مفاهیم sachvorstellung و wortvorstellung چیست؟ و این مفاهیم در عرف لکان  
چه جایگاهی می یابند؟

نویسنده: سهند

پنجشنبه 16 آبان 1387 ساعت: 7:9

با سلام به استاد موللی و تک تک دوستان و مراجعه کننده گان محترم سایت. با اینکه درگیر بحث های اخیر  
نشده ام ولی هر روزه با دقت تمامی پیامها و نوشته های دوستان در بخش "مقالات شما" را دنبال کرده و  
می خوانم و جدا هم از سئوالات دقیق و هم از پاسخ های دقیقتر استاد لذت می برم. آدمی بعضی مواقع از  
سئوالات بیشتر از پاسخ ها یاد می گیرد. بقول Max Delbruck فیزیکدان و زیست شناس برجسته آلمانی -  
آمریکائی که در مقایسه بین دو غول فیزیک مدرن یعنی نیل بور و مکس بورن گفته بود که بورن جواب  
خیلی از سئوالات را میداند ولی بور بهترین سئوالات را می کند.  
من فکر می کنم که اگر بشر قادر به سؤال کردن نبود به احتمال خیلی زیاد الان هم در همان غار افلاطون  
زندگی می کرد.

یه پیشنهادی هم به دوست عزیزمان آقای تقوی دارم که سعی کنند نقاط مثبت نوشته های دوست دیگرمان  
آقای مروتی را هم به بیند و هم ایشان و هم دیگران را تشویق به نوشتن بکنند و بجای اب پاشیدن بر روی  
آتش بهش بدمند. من نوشته های آقای مروتی را مطالعه کرده ام و با اینکه هم به ایشان و هم تقریبا به همه  
انتقاد دارم ولی وقتی که نوشته های ایشان را در ترازوی عدالت می گذارم بخش های مثبت شان خیلی

<http://www.movallali.fr>

خیلی سنگین تر از آن بخش های منفی شان می باشد. بقول معروف " در بیابان لنگه کفش هم غنیمت است." در بیابان بیش از صد هزار سایت ایرانی -- حتی جائی خواندم که بیش از هشت صد هزار سایت؟ که اسم روانکاو فریود - لکانی حتی از صد هم فزونتر نیست باید به نوشته های دوستی مانند آقای مروتی ارزش قائل باشیم.

ضمناً آدرس چند ترجمه از ژیزک در باره امر واقع لکانی را درج می کنم که امیدوارم مورد استفاده دوستان قرار گیرد.

[pdf.1-tv-real-lacanian-the/dmdocuments/zoghal/com.zoghalmag.www://:http](http://www.zoghalmag.com/zoghal/dmdocuments/pdf.1-tv-real-lacanian-the)  
[pdf.deleuze-zizek/08/2008/uploads/content-wp/mind/org.mindmotor.www://:http](http://www.mindmotor.org/content-wp/mind/org.mindmotor.www://:http)

فعلاً وقت همه تان به خیر

نویسنده: سهند

پنجشنبه 16 آبان 1387 ساعت: 7:27

من مجبورم که آن گفته قبلی ام که نوشته بودم "که من تقریباً به همه انتقاد دارم" را دقیقتر بیان کنم. منظورم این بود که آدمی بحاطر همان تمنای همیشگی اش که مورد مطلوب اش برای همیشه گم شده مجبور است که همیشه ناراضی به نظر بیاید. که به عقیده من همین عدم رضایت دائمی موتور محرکه تاریخ است که در انگلیسی بهش Encore گفته میشه که اسم یکی از مجالس لکان هم به همین نام است که معمولاً مردمی که مثلاً از تماشای تئاتری سیر نشده باشند داد می کشند که encore, encore یعنی که خوشمان آمده و لذت برده ایم ولی کافی نبوده است.

نویسنده: علاقه مند

پنجشنبه 16 آبان 1387 ساعت: 17:26

با سلامی دوباره:

در عرف لکان رابطه امر مقدس با مطلوب مطلق چیست؟

چه تفاوتی در رابطه ما بین فاعل نفسانی و من متفاخر در حالتهای خواب و بیداری وجود دارد؟  
اگر بخواهیم از درون علم پزشکی به روانکاو نگاه کنیم می توانیم از استعاره میدان مغناطیسی برای نفس ولوازم مادی تولید این میدان برای جسم استفاده کنیم؟ (یا در این صورت دچار تقلیل گرایی و ساده سازی موضوع شده ایم؟) آیا امکان همگرایی بیشتر بین علوم عصبی و روانکاو را می توان تصور کرد؟ اگر بخواهیم برای ارتباط روان با جسم نقطه یا سطح پیوندی یا تبدیلی قائل شویم آیا رد پای رانشها را می بایست پی گیری کرد؟

در آموزه های لکانی چه رابطه ای بین رویا و اسطوره در نظر گرفته می شود؟  
با تشکر فراوان

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 16 آبان 1387 ساعت: 18:31

آقای علاقه مند عزیز

شما می توانید اکثر قریب به اتفاق سؤالاتی را که در اینجا مطرح می کنید در کتابی که سال قبل راجع به رویا و رابطه روانکاوی و علوم عصبی نوشته ام بیابید ولی افسوس که بزبان فرانسوی آشنائی ندارید. صبور باشید شاید روزی ترجمه ای از آن به انگلیسی منتشر شود. نظریه اصلی من در این کتاب متکی بر مطالعه رانش و ارتباط آن با خواب از یک سو و رویا از سوی دیگر است.

در اولین فصل این کتاب مسأله *Sachvorstellungen* و *Wortvorstellungen* را مفصلاً مورد بحث قرار داده ام. اگر روزی فرصت کردم تفاوت پیچیده آنها را برایتان طی مقاله کوچکی روشن خواهم کرد. ولی فعلاً بدانید که این دو مفهوم را که فروید از جان استوارت میل و برنتانو گرفته است در تفکر لکان هیچگونه کارائی ندارند. بااحترام